

بازاندیشی فلسفه وجودی اتحادیه اروپا تحولات اتحادیه اروپا در دوره ریاست جمهوری چک



طبق مقررات اتحادیه اروپا، ریاست دوره‌ای برای اتحادیه به صورت چرخشی هر شش ماه یک بار بین اعضا در گردش است. بر این اساس در شش ماه نخست سال ۲۰۰۹ میلادی، جمهوری چک و در نیمه دوم سال سوئد ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را در اختیار خواهند داشت. کشور کوچک جمهوری چک با مساحت ۷۸/۸۶۶ کیلومتر مربع (کوچکتر از استان خراسان جنوبی ایران با مساحت ۸۸/۴۰۴ کیلومتر مربع) نخستین کشور بلوک شرق سابق به شمار می‌رود که ریاست اتحادیه اروپا را در اختیار خود می‌گیرد و این امر یکی از بزرگترین تحولات سیاسی این کشور و حتی اروپا به شمار می‌رود. رهبران پراگ از دو سال پیش خود را برای چنین رویدادی آماده کرده‌اند و تصمیم دارند با صرف بیش از ۱۷۸ میلیون دلار، بیش از ۳۰ کنفرانس بین‌المللی را ترتیب دهند. اما ریاست جمهوری چک در حالی آغاز می‌شود که این کشور در سطح داخلی با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است. نگرانی از اروپا گریزی واتسلاو کلاوس، رئیس‌جمهور در برابر گرایش‌های اروپایی میرک توپولانک، نخست‌وزیر این کشور از جمله این چالش‌ها به شمار می‌رود. همچنین جمهوری چک تاکنون از تصویب پیمان لیسبون خودداری نموده و در زمره کشورهای منطقه یورو (پول واحد اروپایی) نیز قرار ندارد که هر دو مشکل بنیادینی در مسیر همگرایی این کشور با اتحادیه اروپا به شمار می‌رود. همچنین این کشور به همراه لهستان، میزبانان استقرار سیستم دفاع ضدوشکی آمریکا در شرق اروپا هستند که موجب بروز تنش‌های جدی میان جهان غرب و روسیه شده است و این امر به نوبه خود بر وضعیت و جایگاه جمهوری چک در دوره ریاستش بر اتحادیه اروپا تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشت. اما جدا از مشکلات خاص جمهوری چک، چالش‌های فراوانی نیز در درون و بیرون اتحادیه اروپا وجود دارد که مدیریت آنها وظیفه‌ای بس دشوار را پیش روی رهبران این کشور قرار می‌دهد. در این نوشتار کوتاه تنها به مهمترین چالش‌های اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود.

رهبران این اتحادیه بوده است. اما مشکل این جا بود که کشورهای سوسیالیست پیشین با اقتصادی ورشکسته و زیربنایی فروریخته، سامان سیاسی و تجربه دموکراسی و سابقه حکومت آزاد و بی‌بهره از تشکیلات اداری و مالی قضایی سالم و منسجم، خواستار برادری شده بودند و جغرافیای اروپا و گذشته تاریخی و دیانت مسیحی سند محکم برادری‌شان بود. اتحادیه اروپا پس از تعلل و طفره ناگزیر از اعلام شرایطی برای پذیرش عضویت آنها شد که از آن جمله دموکراسی، اقتصاد آزاد، برداشتن موانع گمرکی، حذف یارانه‌ها، رعایت شرایط کار، تشویق رقابت آزاد، حکومت قانون، آزادی‌های اساسی و حقوق بشر و... بود. سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان ده کشور اروپای مرکزی و شرقی یعنی استونی، لتونی، لهستان، لیتوانی، مجارستان، اسلواکی، چک، قبرس، اسلونی و مالت در اول ماه مه ۲۰۰۴ (اردیبهشت ۱۳۸۳) به اتحادیه اروپا پیوستند و این اتحادیه که در دهه ۹۰ میلادی تنها دربرگیرنده کشورهای اروپای غربی و شمالی بود، با پیوستن کشورهای جدید از اروپای مرکزی و شرقی در قالب اروپای متحد جدید به عنوان یکی از مهمترین بازیگران در عرصه مناسبات و فعالیت‌های بین‌المللی تبدیل گردید.

اما در میان قدرت‌های بزرگ اروپایی توافق چندانی بر سر سمت و سوی گسترش و نیز کیفیت آن وجود ندارد. به عنوان مثال دولت آلمان در دوره ریاست خود سیاست همسایگی اروپایی مثبت (ENP Plus) را به منظور برقراری روابط عمیق‌تر با اوکراین، بلاروس، مولداوی و کشورهای حوزه قفقاز مطرح نمود. دولت فرانسه در دوره ریاست خود پیش از جمهوری چک، طرح «اتحاد مدیترانه‌ای» را مطرح ساخت که هم‌اکنون از سوی فرانسه برای گسترش اتحادیه اروپا به سمت مرزهای جنوبی این اتحادیه در حال پیگیری است. طرحی که با انتقاد شدید رهبران آلمان و کشورهای اروپای شرقی مواجه شده است.

در واکنش به طرح فرانسه، در ۲۶ می سال ۲۰۰۸ دولت‌های سوئد و لهستان طرح مشترکی را با عنوان «مشارکت شرق» (Eastern Partnership) به اجلاس وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا ارایه نمودند که تقویت خطمشی اتحادیه اروپا در قبال کشورهای اروپای

شرقی مانند اوکراین، بلاروس، مولداوی و نیز کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در منطقه قفقاز را مدنظر دارد. «این طرح دربردارنده مواردی مانند ایجاد تسهیلاتی در زمینه حمل و نقل، لغو روادید، منطقه آزاد تجاری، افزایش ارتباط مردمی، کنترل‌های مرزی و مهاجرت و پیگیری دستور کار اصلاحات به عنوان بخشی از فرایند همگرایی در اتحادیه اروپا است. جمهوری چک به عنوان یکی از کشورهای شرق اروپا از مدافعان این طرح به شمار می‌رود و اعلام نموده است که در دوره ریاست خود از آن حمایت خواهد کرد.

همچنین جدا از سمت وسوی گسترش اتحادیه اروپا بر سر زمان‌بندی و کیفیت گسترش نیز اختلاف‌نظرهای جدی در درون اتحادیه اروپا وجود دارد. آلمان، ایتالیا، فرانسه و بریتانیا بر این عقیده‌اند که گسترش شتابان و بیش از حد اتحادیه اروپا به سمت شرق موجب پایین آمدن کیفیت و توان اتحادیه اروپایی می‌گردد. به عبارتی دیگر دولت‌های یادشده، طرح اتحاد شرق را به عنوان سرآغاز عضویت کشورهایمانند اوکراین در اتحادیه اروپا می‌دانند و بر این باورند که اگر مسایل امنیتی و سیاسی در فضای جنگ سرد عا مل مهم تداوم و حفظ یکپارچگی این اتحادیه بودند، در شرایط کنونی عوامل اقتصادی و اجتماعی هم سنگ عوامل سیاسی و امنیتی از اهمیت فراوانی برخوردار گشته است و اگر گسترش مرزهای اتحادیه اروپا بدون توجه به چنین مسایلی صورت گیرد، اتحادیه به مرور زمان تبدیل به یک سازمان پراکنده و غیرمنسجم خواهد شد.

اما درمقابل کشورهای اروپای شرقی مانند چک، لهستان و بلغارستان براین باورند که توسعه اتحادیه اروپا یکی از بزرگترین موفقیت‌های دوران حیات آن به شمار می‌رود و در صورت اعمال سخت‌گیری‌های بیش از اندازه، کشورهای متقاضی در حالتی لجاجت‌گونه با روی آوردن به ناسیونالیسم و یا جهت‌گیری‌های مخالف، روند پرهزینه‌ای برای اتحادیه اروپا به بار می‌آورند. نزدیکی روزافزون بلاروس به روسیه و سرخوردگی ترکیه که به تعبیر هانتینگتون که هم از مکه روی برگردانده بود و به بروکسل هم راهی نداشت از فرصتی که با فروپاشی اتحاد شوروی فراهم شده بود، استفاده کرد و به تاشکند روی آورد، نمونه‌های بارز این روند به شمار می‌روند.

رابطه با روسیه و امنیت انرژی

کیفیت رابطه اتحادیه اروپا با فدراسیون روسیه به گونه‌ای شگرف به هم گره خورده است.

در سال‌های اخیر رهبران روسیه به موازات افزایش جهانی بهای انرژی و نیز واکنش در برابر اقدامات ضد روسی غرب مانند حمایت از وقوع انقلاب‌های رنگی در اوکراین و گرجستان، گسترش ناتو به شرق و نیز استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در شرق اروپا و... تصمیم گرفتند با توجه به وابستگی وسیع اروپا به منابع انرژی روسیه، از این عامل به عنوان اهرم فشار در تنظیم روابط خود با اتحادیه اروپا بهره‌جویند. پوتین در این رابطه می‌گوید: یک زمان تزار با نیروهایش می‌رفت و غرب را می‌گرفت و ما امروز با گاز و خط لوله این کار را انجام می‌دهیم. از همین رو است که «روسیه با وجود امضاء معاهده منشور انرژی (Energy Charter Treaty) در سال ۱۹۹۱ میلادی، تاکنون از تصویب آن خودداری کرده است.

در این سند تاکید شده است که مشارکت در مسایل انرژی میان اتحادیه اروپا و روسیه باید بر اساس اصولی همچون عدم تبعیض، قابل پیش‌بینی بودن و امنیت عرضه گاز در طولانی مدت دسترسی متقابل برای سرمایه‌گذاری و با توجه به احترام به قوانین رقابتی و مفاد منشور انرژی استوار باشد. (۴۲) بدیهی است که تصویب و اجرای چنین معاهده‌ای به معنی از دست دادن مهمترین ابزار قدرت روسیه در مواجهه با جهان غرب خواهد بود و نسل کنونی رهبران روسیه هرگز به چنین اقدامی (دست کم در کوتاه‌مدت) دست نخواهند زد.

در واقع وابستگی ۳۵ درصدی آلمان، ۳۶ درصدی ایتالیا و ۲۴ درصدی فرانسه به گاز روسیه یکی از مهمترین عوامل در به بن‌بست رسیدن نشست سران ناتو در بهار ۲۰۰۸ در بخارست در الحاق گرجستان و اوکراین به این سازمان و نیز ناکامی نشست سران اتحادیه اروپا پس از بحران اوستیای جنوبی برای اعمال تحریم علیه روسیه است. انتظار می‌رود کماکان مسکو از این اهرم در تنظیم روابط خود با جهان غرب بهره‌جوید. از این رو است که قطع جریان گاز به اروپا از مسیر اوکراین که از زمستان ۲۰۰۵ شروع شد و هر سال به گونه‌ای تکرار گردید (از جمله در ژانویه سال ۲۰۰۹)، رهبران اتحادیه اروپا را با نگرانی‌های گسترده‌ای روبه‌رو ساخته است. اگرچه اروپایی‌ها تلاش می‌کنند از طریق پروژه‌هایی احداث خط لوله نابوکو و انتقال گاز از ایران و آسیای مرکزی خود را از وابستگی گسترده به روسیه رها سازند اما بدیهی است که در کوتاه‌مدت راهی جز تعامل با روس‌ها وجود ندارد. از این رو است که امنیت انرژی و گفت‌وگو با روسیه یکی از مهمترین اولویت‌های جمهوری چک در دوره ریاستش بر اتحادیه اروپا اعلام شده است و وزیر امور خارجه این کشور بر لزوم گفت‌وگوهای گسترده و شفاف با مسکو تاکید نموده است. بر این پایه یکی از برنامه‌های جمهوری چک برگزاری اجلاس مشترک اتحادیه اروپا - روسیه است تا بدین ترتیب از دامنه تنش‌ها و سوءتفاهمات اندکی کاسته شود.

روابط یورو - آتلانتیکی

چگونگی رابطه اتحادیه اروپا با ایالات متحده که از آن به عنوان روابط یورو - آتلانتیکی یاد می‌شود، همواره یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین مباحث رهبران اتحادیه اروپا بوده است. چرا که نوع این رابطه می‌تواند تعیین‌کننده استقلال و یا دنباله‌روی اتحادیه اروپا از خط‌مشی‌های واشنگتن را در پی داشته باشد. اگر زمانی سیاست آتلانتیست‌گرایی بریتانیا در همراهی با واشنگتن، عامل بر هم زنده همگرایی در اروپا خوانده می‌شد، امروزه با فاصله گرفتن فرانسه از سنت گلیسم و حفظ استقلال اروپا و گرایش شدید سارکوزی به سوی واشنگتن و تضعیف محور اروپایی پاریس - برلین نگرانی‌های فراوانی در محافل اروپایی پیرامون آینده وحدت و همگرایی اروپا به وجود آورده است. در سال‌های اخیر ایالات متحده همواره از اروپای جدید، یعنی گسترش اتحادیه به سمت مرزهای خاوری در مقابل اروپای قدیم یا اروپای باختری حمایت می‌کند با این هدف که از ایجاد یک اتحادیه قدرتمند و یکپارچه در مقابل هژمونی یک‌جانبه‌گرایی واشنگتن جلوگیری نماید. به نظر می‌رسد به این مطلب و نیز نقش آفرینی چک در اجرای طرح سپر دفاع موشکی و تنگ‌تر نمودن فضای ژئوپلیتیکی روسیه، طرح مشارکت شرق با استقبال مقامات ایالات متحده مواجه گردد و جمهوری چک از یک لابی قدرتمند و البته خارج از فضای رسمی اتحادیه اروپا برای پیشبرد برنامه خود برخوردار گردد. در این راستا جمهوری چک قصد دارد برای آشنایی و امکان‌سنجی دامنه تغییرات پس از انتقال قدرت در واشنگتن، در اجلاس غیررسمی میزبانی رهبران اتحادیه اروپا و باراک اوباما را بر عهده گیرد تا دو سوی آتلانتیک به درک بهتری از شرایط پیچیده متقابل و نیز مسایل مهم بین‌المللی پیدا کنند.

بحران‌های خاورمیانه و نقش آفرینی اتحادیه اروپا

خاورمیانه در زمره بی‌ثبات‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود. از دید مقامات اتحادیه اروپا مسایلی چون تحولات هسته‌ای ایران، وضعیت عراق، افغانستان و مهمتر از همه وضعیت اعراب و اسرائیل به ویژه پس از بحران غزه از مهمترین موضوعاتی است که این اتحادیه باید نقش موثرتری از خود نشان دهد. سفرهای مکرر مقامات بلندپایه اتحادیه اروپا از جمله خاویر سولانا، هماهنگ‌کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا به منطقه نشان‌دهنده این تلاش‌ها است. در زمینه مناقشه فلسطین و اسرائیل، رهبران پراگ قصد دارند دو نشست جداگانه با عنوان اجلاس اتحادیه اروپا - اسرائیل و نیز اتحادیه اروپا - فلسطین را برگزار نمایند. در این رابطه میرک توپولانک، نخست‌وزیر جمهوری چک اعلام نمود که این کشور موضع خود را درقبال حماس تغییر نخواهد داد ولی در عین حال سیاست توازن میان دو طرف را حفظ خواهد نمود. در زمینه تحولات هسته‌ای ایران نیز اتحادیه اروپا زمانی در چارچوب تروئیکای اروپایی متشکل از سه کشور بریتانیا، آلمان و فرانسه به ایفای نقش پرداخته بود،

اما پس از شکل‌گیری گروه ۵+۱ به میزان قابل توجهی از نقش آفرینی مستقل آن کاسته شد. به نظر می‌رسد رهبران اروپا بیشتر در انتظار چگونگی برخورد رهبران جدید آمریکا و نیز نحوه تعامل رهبران ایران با این قضیه هستند.

نتیجه‌گیری

با پایان یافتن جنگ سرد، اتحادیه اروپا به بازاندیشی فلسفه وجودی خود پرداخت و به موازات امضای پیمان‌های ماستریخت و آمستردام طرح گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپا را به منظور پایان بخشیدن به تقسیم اروپا و تعمیم تجربه همگرایی سیاسی و اقتصادی اروپای باختری به سراسر این قاره و در پی آن ارتقای جایگاه این اتحادیه در ساختار نظام بین‌الملل در دستور کار رهبران آن قرار گرفت. در مجموع به نظر می‌رسد با وجود همه مشکلات رهبران اروپا تلاش برای رسیدن به همگرایی و گسترش مرزهای اتحادیه تا سرتاسر قاره اروپا و تحقق آرمان اروپای واحد و به عبارتی ایالات متحده اروپا را رها نخواهند کرد. در واقع استراتژی یکی است اما در تاکتیک‌ها مانند طرح سیاست همسایگی اروپا (ENP)، سیاست همسایگی اروپایی مثبت



(ENP Plus) از سوی آلمان، طرح مدبرانه‌ای از سوی فرانسه و در نهایت طرح مشارکت شرق از سوی لهستان و سوئد تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد اروپا در حال آزمون و خطای طرح‌های مختلف است. این هدف نهایی اتحادیه اروپا، به وجود آوردن وحدت اقتصادی، توسعه اجتماعی و در نهایت وحدت سیاسی میان کشورهای دموکراتیک اروپا است. اما در این مسیر اتحادیه با مشکلاتی مانند توقف در روند تصویب قانون اساسی اروپای واحد به عنوان نماد وحدت سیاسی اروپا، حفظ انسجام درونی، غلبه بر بحران هویت، چالش جهت‌گیری و مدیریت، نهادینه نمودن سیاست خارجی و ایجاد نیروی دفاعی مشترک روبه‌رو است و تا زمانی که این بحران‌ها به شیوه‌ای مناسب حل نشود، اتحادیه اروپا قادر نخواهد بود برای احیای روند تعمیق همگرایی گام‌های اساسی بردارد. همچنین سال ۲۰۰۹ در واقع سال تدارک انتخابات ماه ژوئن اتحادیه اروپا و نیز انتخاب رییس آتی کمیسیون اروپا در ماه ژوئیه به شمار می‌رود که مراحل دشواری را پیش روی رهبران پراگ در دوره ریاست جمهوری چک بر اتحادیه اروپا قرار می‌دهد.